

# نفت و امنیت ملی



دکتر غلامحسین حسن تاش - تلخیص از: گروه نفت

از اعتبارات و درآمدهایی که تمایل دارند آن را در مسیر توسعه قدرت خود هزینه کنند، به مردم تخصیص دهند. این نوع تفکر و برخورد را در بحث یارانه‌ها به خوبی می‌توان ارزیابی نمود.

۵- در عرصه فرهنگ و سیاست و اقتصاد، مقوله‌ای به نام "دوگانگی" از پیامدهای دولت رانتیر (تحصیلدار) می‌باشد. در عرصه اقتصادی دولت‌های رانتی غالباً به اتکای درآمدهای نفتی در مدرنیزه کردن کشور، جلوتر از ظرفیت‌های جامعه حرکت می‌کنند و از آنجایی که این حرکت با ستر و مسیر طبیعی جامعه تناسبی ندارد، نتیجه آن تقویت و تشدید پدیده دوگانگی در سطح کشورهای در حال توسعه خواهد بود. مثال روشن آن، وضعیت ایران طی سال‌های ۵۲ تا ۵۶ است.

همچنین مدرنیزاسیون به دست دولت و خارج از توان جامعه، موجب گسترش تشکیلات دولتی شده؛ که این خود مقدمه کاهش کارایی آن و تشدید بحران کارایی در کشور است.

۶- رانت نفتی سبب می‌شود به دیگر استعدادها و مزیت‌هایی که در اقتصاد کشور وجود دارد توجهی معطوف نگردد.

۷- در شرایط رونق نفتی، دولت‌ها می‌توانند به آسانی ضعف و ناکارایی خود را پنهان سازند و این ضعف و ناکارایی در بلندمدت موجب تعمیق آن خواهد شد و چنین دولتی قابلیت برخورد با بحران‌های داخلی و رو به افزایش بین‌المللی را نخواهد داشت.

۸- تأثیر رانت نفت بر کل ساخت اقتصادی، سبب وابستگی عمده درآمدها به نفت می‌شود و از این رو تغییرات قیمت نفت و تأثیر کاهنده آن بر درآمد کشور، سبب آسیب‌پذیری شدید آن می‌گردد.

۹- تمرکز منابع نفتی کشور در یک منطقه خاص (انباشت ۸۵ درصد نفت در خوزستان) و امکان بروز جنگ در منطقه، خود منشأ تهدید می‌باشد.

۱۰- عدم مصرف بهینه و عدم تعادل مصرف داخلی نیز از دیگر تهدیدات مطرح است.

ب- تهدیدات عمده بین‌المللی به قرار زیر می‌باشند:

۱- وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی به همراه ضعف تولید داخلی، وضعیت

عنوان "نفت و امنیت ملی" موضوع بحث دکتر غلامحسین حسن تاش ریاست مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی است که طی دو جلسه در مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد طرح گردیده است. از آنجایی که حوزه تخصصی نفت از موضوعات مورد علاقه و حساسیت نشریه چشم‌انداز ایران می‌باشد، و به لحاظ اهمیت موضوع، خلاصه و چکیده‌ای از مطالب یادشده بیان می‌شود.

محور عمده بحث پیرامون تهدیدها و فرصت‌های مطرح در بُعد داخلی و بین‌المللی می‌باشد.

الف- از منظر تهدیدهای ممکن داخلی می‌توان مهم‌ترین موارد را به این شرح برشمرد:

۱- اتکا به درآمدهای نفتی، امکان تأمین مالی قدرت را در کشورهای نفتی فراهم می‌نماید و در شرایطی که استعداد و دیکتاتوری وجود داشته باشد، (با مساعدت) از طریق درآمدها و رانت‌های نفتی، استعداد و انسداد سیاسی تقویت می‌گردد و این وضعیت امکان برون‌گرایی دولت‌ها را فراهم می‌کند و دولت‌ها به جای "درون" به "بیرون" از کشور گرایش می‌یابند.

۲- دولت متکی به درآمدهای نفتی، به تدریج نسبت به سرنوشت اقتصادی مردم خود بی‌تفاوت خواهد شد، به خصوص زمانی که درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد، و تنها در شرایطی که این درآمدها کاهش می‌یابند، توجه و گرایش به مردم‌شدت می‌یابد. پیامد این وضعیت بحران "مشروعیت و مشارکت" و بحران "مدیریت و کارآمدی" در کشور خواهد بود.

۳- دولت رانتیر (تحصیلدار) نقش توزیع‌کننده رانت را به عهده دارد و این توزیع در جهت منافع گروه‌های طرفدار دولت صورت می‌گیرد، این وضعیت موجب توزیع نابرابر "درآمد و ثروت" و سبب آسیب‌های اجتماعی فراوان خواهد شد که در نهایت عامل بحران نیز می‌باشد.

۴- قدرت مالی دولت که نشئت گرفته از درآمد نفت است، نوع مواجهه کارگزاران دولت و شهروندان را در عمل به یک نوع رابطه تحقیرآمیز سوق می‌دهد. حاکمان و کارگزاران، شهروندان را به چشم انسان گرسنه و متکدی می‌نگرند که برای حل مشکلات و سیر نگه‌داشتن شکم آنها ناگزیرند بخشی

اقتصادی را در شرایط آسیب‌پذیری بالایی قرار می‌دهد. علاوه بر آن، تحریم‌های اقتصادی، اثرات مخربی را بر چنین اقتصاد تک‌محصولی وارد می‌آورد؛ نمونه روشن چنین اقتصادی وضعیت عراق است.

۲- نفت و انرژی دو کالای استراتژیک و مورد نیاز کشورهای صنعتی و مسلط هستند، لذا حساسیت این کشورها برای تأمین امنیت عرضه، سبب تمایل گسترده به دخالت در امور داخلی کشورهای نفت‌خیز، عمدتاً از طریق شرکت‌های بزرگ و وابسته خود، می‌گردد. این تمایل شدید به همراه نیاز تکنولوژیک و مالی کشورهای نفت‌خیز آسیب‌پذیری آنها را دو چندان می‌سازد. ۳- با توجه به حساسیت مناطق نفت‌خیز و سکوها تولیدی و پایانه‌های نفتی، طبیعی است که قدرت مانور در برخوردهای نظامی احتمالی کاهش می‌یابد و این حالت در شرایط ویژه می‌تواند امنیت ملی را با خطرات جدی بسیاری روبه‌رو سازد.

۴- تجربه تاریخی نشان داده که قدرت‌های صنعتی غرب، امنیت عرضه انرژی را از (خلال) ناامنی در مناطق نفتی و به خصوص منطقه خلیج فارس دنبال می‌نمایند؛ زیرا تحقق امنیت در منطقه، حداقل مستلزم دو پیش‌فرض توسعه اقتصادی و استقرار نظام‌های دموکراتیک در آن می‌باشد. اما توسعه اقتصادی در کشورهای نفت‌خیز سبب می‌شود تا سهم نفت در GDP کاهش یافته و به جای صدور نفت و گاز، تمامی منابع به سمت صنعت داخلی هدایت شود و این شرایط با نظام تقسیم کار جهانی - که توسط کشورهای صنعتی طراحی شده - در تباین و ناسازگاری آشکار است. از سوی دیگر، استقرار نظام‌های دموکراتیک منشأ ایجاد تغییرات سیاسی وسیعی در سطح حکومت‌های منطقه می‌گردد و قطعاً موجب نابودی صهیونیسم در منطقه خواهد شد و این فرایند نیز به هیچ‌وجه مطلوب کشورهای مسلط نیست. در شرایطی که به‌ظاهر، وابستگی دنیا به نفت خلیج فارس در حال افزایش است، به نظر می‌رسد احتمال ناامنی در منطقه نیز در تناسب با این وابستگی در حال افزایش می‌باشد.

### ج- چه ویژگی‌هایی در روند توسعه صنعت نفت بوده که عامل ایجاد تهدیدهای یادشده گردیده است؟

۱- توسعه صنعت نفت، عمدتاً در راستای تأمین تقاضای بین‌الملل صورت گرفته است. به عبارت دیگر، ساختار و برنامه‌ریزی صنعت نفت کشور، ساختار برون‌گرایی برنامه‌ریزی است و بومی نشده است، لذا این صنعت نتوانسته با دیگر بخش‌های اقتصاد ملی و پیکره آن تعامل لازم را برقرار نماید؛ به طوری که جهت‌گیری پروژه تولید نفت کشور در راستای تأمین نیازهای جهانی و در مجموع جهت‌گیری کشورهای خارجی بیرونی است.

۲- افزایش بی‌رویه مصرف داخلی، بدون طی شدن فرایند صنعتی شدن کشور؛ زیرا کشوری که صنعتی شده، نگران افزایش مصرف داخلی نیست. به عنوان نمونه، آمریکا روزانه ۸ تا ۹ میلیون بشکه نفت و گاز وارد می‌کند.

۳- وابستگی تکنولوژیک صنعت نفت و اتکا به شرکت‌های خارجی.

۴- انحصار دولتی اکتشاف، استخراج، انتقال و صادرات نفت.

۵- نگرش صرفاً فنی به مسئله نفت و ضعف نگاه سیاسی - اقتصادی به آن تا جایی که مجال پرداختن به نفت از منظر دیدگاه اقتصادی و استراتژیک به وجود نیامده است.

ع- نوع نگاه به نفت، تاکنون به عنوان یک منبع درآمد بوده است و هرگز به آن به عنوان منبع ثروت نگاه نشده است.

### د- رفع تهدیدها و یا کاهش آنها متضمن چه راه‌حلهایی است؟

۱- مطابق نقطه نظرات علمی - کارشناسی، باید با نفت به عنوان یک ثروت ملی و نه منبع درآمد برخورد شود. تحقق این امر مستلزم این است که حداقل به تصویر بلندمدتی از قیمت‌های آتی برسیم و بر مبنای این تصویر، روشن سازیم که اگر این ذخیره را نگاه داریم تا در آینده آن را به پولی با ارزش بیشتر تبدیل کنیم، مناسب‌تر است، یا این که ذخایر موجود را هم‌اکنون به یک ثروت مولد دیگر تبدیل نماییم؟

۲- بخش انرژی در کشور از تنوع لازم برخوردار نیست، بنابراین در تعامل با استراتژی امنیت ملی، باید اقدام به طراحی و تدوین استراتژی تأمین انرژی کشور نمود. یعنی باید روشن نمود که در بخش انرژی چه سهمی برای واحدهای مختلف در سبد انرژی تخصیص می‌یابد تا با عنایت به استراتژی امنیت ملی تهدیدات از این ناحیه کاهش یابد.

۳- خصوصی سازی صنعت نفت با توجه به ویژگی‌های زیر:

۱-۳- دولت با نگاهی برتر، تمامی اهداف مالی و مالیاتی و... خود را تنظیم و تدوین نماید.

۲-۳- دولت در قالب قراردادهای حق امتیاز (رویالیتی) اوضاع نفتی را در اختیار شرکت‌های نفتی خصوصی قرار دهد.

۲-۳- قراردادهای به گونه‌ای تنظیم شوند که رانت جذب شرکت خصوصی نشود، بلکه شرکت در مقابل هزینه‌های تولید سود متعارف دریافت دارد و رانت عاید اقتصاد ملی گردد.

۴-۳- حجم دولت در فرایند خصوصی سازی افزایش نیابد.

۵-۳- تمامی مراحل سرمایه‌گذاری و اجرا از ابتدا توسط بخش خصوصی انجام گیرد، نه این که دولت تمامی سرمایه‌گذاری‌ها را از محل بودجه تزریق کند و در مرحله اجرا هم‌ده‌ها شرکت دولتی تأسیس نماید و پس از اتمام پروژه و در انتها به فکر واگذاری آن از طریق بورس و یاروش‌های دیگر برآید.

ع- ۳- تجربه خصوصی سازی بر اساس محورهای یادشده می‌تواند در حوزه‌های نفتی جدید که مورد بهره‌برداری قرار نگرفته - همچون حوزه آزادگان - انجام پذیرد.

۴- توزیع رانت دولتی قانونمند شود و این امر از طریق تنظیم قوانین محکم که متضمن چگونگی توزیع درآمد باشد امکان‌پذیر است. در این صورت، دولت (حاکمیت) به جای نقش توزیع‌کنندگی رانت به مجری قانون تبدیل خواهد شد.

۵- تعیین شاخص‌های کلان در سطح حاکمیت برای تعیین چارچوب توسعه صنعت نفت و ظرفیت تولید؛ مثلاً با تعریف شاخص‌هایی نظیر ذخایر نفت به میزان تولید و یا تعیین مدت بهره‌برداری از ذخایر، دولت قادر نخواهد بود که بی‌رویه اقدام به افزایش تولید از ذخایر نماید.

